لوازم جانبی [æksesəri] n. لوازم جانبی

لوازم جانبی چیزی است که به چیز دیگری اضافه می شود تا آن را بهتر نگاه کند.

→ فروشگاه لوازم جانبی رنگارنگ مانند کیسه ها، عینک آفتابی و آرایش را فروخت.

تحصیل

کسب [ˌækwəziʃən] n. تحصیل

خرید چیزی است که فرد به نوعی خرید می کند یا می شود.

→ مارتی با کسب جدید خود خوشحال بود: یک دوچرخه بسیار سریع.

کافی است

کافی [ædikwit] adj. کافی است

هنگامی که چیزی کافی است، برای چیز دیگری به اندازه کافی خوب است.

→ بدون اطلاع کافی از بلوک جاده، آنها باید به اطراف تبدیل شوند.

مقوا

کارتن [kɑːrdbɔːrd] n. مقوا

کارتن یک ماده ساخته شده از کاغذ سفت است. این اغلب برای ساخت جعبه استفاده می شود.

→ ما چیزهای ما را به جعبه های مقوایی بسته بندی کردیم و به خانه جدیدمان منتقل شد.

دوراهی

معضل [dilemə] n دوراهی

معضل یک وضعیت دشوار است که در آن انتخاب باید ساخته شود.

→ انتخاب نوشیدنی تندتر یا سالم تر ثابت شده است که کاملا معضل است.

دارای جزئیات - بسیط

[ILæbərit] adj. دارای جزئیات - بسیط

هنگامی که چیزی پیچیده است، شامل بسیاری از جزئیات است.

→ او به معلم توضیح دقیق از پروژه او داد.

تسهیل کردن

تسهیل [fəsiləteit] v. تسهیل کردن

برای تسهیل چیزی این است که آن را آسان تر کنید.

→ برای تسهیل جلسه، ملیسا از یک برنامه کامپیوتری ساده استفاده کرد.

ناوگان

ناوگان [fliːt] n. ناوگان

ناوگان یک گروه از کشتی ها است.

→ ناوگان کشتی چند روز در اسکله صرف شده است.

توری

شبکه [Grid] n توری

یک شبکه یک الگوی مربعات با اعداد و حروف برای پیدا کردن مکان ها بر روی نقشه است.

→ ما شهر ما را با استفاده از شبکه قرار دادیم.

وارد كردن

واردات [Impɔːrt] v. واردات

برای وارد کردن به معنی برای آوردن یک محصول از یک کشور دیگر.

→ غذاهایی که وارد شده اند معمولا گران تر هستند.

نتیجه گیری

نتیجه گیری [Infəːr] v. نتیجه گیری

برای نتیجه گیری چیزی این است که تصمیم بگیرید که بر اساس اطلاعات دیگر درست باشد.

→ با موقعیت خورشید در آسمان، او متوجه شد که ظهر آن بود.

باد کردن

تورم [infleit] v. boultate

برای تورم چیزی به معنای پر کردن آن با هوا است.

→ من به او کمک کرد تا بالن را افزایش دهد.

ذاتی

Intate [INEAT] adj. ذاتی

هنگامی که چیزی ذاتی است، چیزی است که یکی از آنها متولد شده است، آموخته نشده است.

→ او تمایل ذاتی به معلمان خود را داشت.

سنگ مرمر

سنگ مرمر [mɑːrbəl] n. سنگ مرمر

سنگ مرمر یک نوع سنگ است که احساس سردی می کند و زمانی که برش می شود صاف است.

→ خانه بزرگ دارای کف ساخته شده از سنگ مرمر بود.

ماست

مشت [mæst] n. ماست

یک مشت یک قطب طولانی در یک کشتی است که بادبان را نگه می دارد.

→ ماست هر دو بادبان کشتی را به طور صحیح برگزار کرد.

حالت تهوع

تهوع [nɔːziə] n. حالت تهوع

تهوع احساس بیمار شدن به معده شما است.

→ دکتر گفت که این دارو کمک می کند تا از تهوع خود خلاص شود.

دریایی

NAVAL [NEIVLL] adj. دریایی

هنگامی که چیزی دریایی است، آن را به کشتی دریایی یا کشتی های نظامی کشور مربوط می شود.

→ کشور تمام نیروهای دریایی خود را برای محافظت از آنها فرستاد.

کیسه

کیسه [Pautʃ] n. کیسه

یک کیسه یک کیسه کوچک و انعطاف پذیر است که معمولا از پارچه ساخته شده است.

→ من پول خود را در یک کیسه کوچک نگه دارید.

اشباع شده

اشباع [sætʃəreitid] adj. اشباع شده

اگر چیزی اشباع شده باشد، کاملا مرطوب است.

→ موهای لی در طوفان باران اشباع شد.

به روز رسانی

به روز رسانی [ʌpdeit] n. به روز رسانی

به روز رسانی یک عمل ساخت چیزی مدرن تر است.

→ من به روز رسانی در دایرکتوری تلفن شخصی من انجام می شود.

کشتی بزرگ

ارنست به ناوگان کشتی خود نگاه کرد. معمولا او از آنها برای شرکت خود استفاده کرد، که مجسمه های سنگ مرمر را از کشورهای دیگر وارد کرد. اما امروز او ماهیگیری بود. و کشتی او انتخاب کرد مورد علاقه او بود. این نقاشی دقیق در کنار آن بود که یک نبرد دریایی را نشان داد. همچنین برخی از به روز رسانی های جدید به سیستم کامپیوتری خود را داشت. آخرین خرید کشتی مورد علاقه او یک دستگاه با یک شبکه کوچک بود تا مکان دقیق کشتی را نشان دهد. این لوازم جانبی جدید از دست دادن از دست رفته است.

در روز قیامت، ارنست با خوشحالی به آبهای معتدل رفت تا زمانی که از زمین دور نبود. سپس یک قایق کوچک را در فاصله دید. یک پیرمرد ایستاده کنار ماست. او سلاح های خود را در هوا تکان داد. همچنین یک پسر با سر خود را بر روی لبه قایق آویزان بود. ارنست متوجه شد که پسر از تهوع رنج می برد. هر دو لباس آنها با آب دریا اشباع شدند. ارنست تصور می کرد که آنها در معرض مشکل بودند. اکثر مردم هرگز متوجه نشدند، اما ارنست تمایل ذاتی برای کمک به مردم داشت. او شروع به قایقرانی به سوی آنها کرد، مشتاق بود که نجات خود را تسهیل کنند و بنابراین معضل خود را حل کنند.

همانطور که او به قایق نزدیک تر شد، او توسط سادگی آن شوکه شد. چوب قایق قوی تر از مقوا بود و تجهیزات قدیمی بود. با این حال، چندین ماهی بزرگ در یک کیسه وجود داشت.

ارنست یک بسته بزرگ را بر روی قایق انداخت. او فریاد زد: "اینجا! شما می توانید این قایق را به عقب برگردانید تا به زمین بازگردید. "

"از اینجا برو بیرون!" پیرمرد را فریاد زد.

ارنست اشتباه گرفته شد "آیا به کمک نیاز ندارید؟" او درخواست کرد. "کشتی شما به اندازه کافی کافی نیست که به دور از زمین حرکت کند."

پسر گفت: "شما فقط یک ماهی بزرگ را از بین می برید." "ما به شما اجازه دادیم تا بدانیم که شما خیلی نزدیک به ما بودید."

ارنست تبدیل به خانه شد و به خانه رفت. او آموخت که بهتر است به کمک کمک نکنند، مگر اینکه خواسته شود. در غیر این صورت، ممکن است به هیچکس کمک نکنید.